

Threat or opportunity; etiology of the Prohibition of women from entering the profession of judgment in Islam from the perspective of the teachings of medical psychology and neurology

Seyyed Mohammadreza Mousavifard: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran
mousavifard136394@gmail.com

Abstract

Today, the full equality of women's and men's rights is considered one of the main approaches to the achievements of modern humanity, and that according to the nature and nature of the female sex, the reason for the lack of Islamic permission to ban women from entering the judicial profession seems to be correct, and this has also led to Fanatical resentments of this lack of permission, which is believed by the majority of different Islamic jurists to be issued purely for the sake of reason. This necessity of empirical study of the causes and reasons for this prohibition of the judicial order for women is the purpose of the present study. So we're trying to explain the causes of this ban by citing experimental studies as the main question with an analytical descriptive approach (yet comparative) and a library documentation method. By examining the book and the tradition of the addition of numerous jurisprudential opinions, the Prohibition of women not entering the judgment is not part of the definitive and inalienable issues, but is free from the jurisprudential concepts of "precautionary duty". If we want to justify this concept of jurisprudential nakedness with scientific reasons, it should be said that it is one of the interests that has scientific justification because it is due to the causes of (the possible negative impact between testosterone and amygdala function in the Female Brain, "low-parietal lobule function", which is associated with solving mathematical problems, rapid judgment and time estimation, which is weaker in women, for example, testosterone more in young women has led to their cognitive empathy the opposite is the principle of neutrality and equality of weapons, and so on...) For the above reasons, the result of the interest is that women should not be present in judging as a threat to their defined nature and structure.

Keywords: Judgment, anti-feminism, Islam, judgment, women, neurology, medical psychology

Received: 2024/05/09 ; **Revised:** 2024/06/14 ; **Accepted:** 2024/6/21; **Published online:** 2024/06/30

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the authors



تهدید یا فرصت؛ علت‌شناسی منع ورود زنان به شغل قضاوت در دین اسلام

از منظر آموزه‌های روان‌شناسی پزشکی و نورولوژی

سید محمدرضا موسوی فرد: استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
mousavifard136394@gmail.com

چکیده:

امروزه تساوی کامل حقوق زن و مرد یکی از رویکردهای اصلی دستاورهای بشر امروزی قلمداد می‌کنند و اینکه بنابه ماهیت و طبیعت جنس مؤنث علت عدم جواز اسلام در خصوص ممنوعیت ورود زنان به حرفه قضاوت را به نوعی احساسی بودن آن‌ها تسری داده‌اند، به نظر صحیح است و همین امر نیز به تبعیت از نظام‌های حقوقی غربی باعث همجه‌های متعصبانه به این عدم جواز شده است که به اعتقاد اکثریت فقهای فرق مختلف اسلامی صرفاً برای ذکوریت صادر شده است. همین ضرورت مطالعه تجربی علل و دلایل را برای این ممنوعیت امر قضاء برای بانوان، هدف از پژوهش حاضر است. فلذا سعی داریم با رویکرد توصیفی تحلیلی (در عین حال تطبیقی) و روش اسنادی کتابخانه‌های علل این ممنوعیت را با استناد به مطالعات تجربی به عنوان سؤال اصلی تشریح کنیم. با بررسی کتاب و سنت مضافاً آراء فقهی متعدد ممنوعیت عدم ورود زنان به قضاوت جزء مسائل قطعی و مسلم الصدور نیست، بلکه با عاریت از مفاهیم فقهی "احتیاطی واجب" است. اگر بخواهیم این مفهوم عاریتی فقهی را با دلایل علمی توجیه کنیم باید گفت: از مصلحت‌گرایی‌هایی است که توجیه علمی دارد زیرا به علل (تأثیرگذاری احتمالی منفی بین تستوسترون و عملکرد آمیگدال در مغز زنان، «عملکرد لوبول پایین-پاریتال»، که با حل مسائل ریاضی، قضاوت سریع و تخمین زمان مرتبط است، که در زنان ضعیف‌تر است، مثلاً تستوسترون بیشتر در زنان جوان منجر به همدلی شناختی آن‌ها شده است نقطه مقابل اصل بی‌طرفی و تساوی سلاح‌هاست و...) بنا به دلایل فوق در نتیجه مصلحت بر این است که زنان در امر قضاوت به عنوان یک تهدید برای طبیعت و ساختار تعریف شده آن‌هاست، حضور نداشته باشند.

واژگان کلیدی: قضاوت، ضدفمنیسم، اسلام، قضاوت، زنان، نورولوژی، روان‌شناسی پزشکی

مقدمه

بلا تردید قضاوت نقشی حیاتی در پاسداری از حاکمیت قانون و تحقق عدالت در جامعه ایفا می‌کند. قضات به‌عنوان حافظان قانون اساسی، ضامن اجرای عادلانه و بی‌طرفانه قوانین هستند. استقلال قوه قضاییه و برخورداری از منابع کافی، پایه‌ای اساسی برای جامعه‌ای مرفه و دموکراتیک محسوب می‌شود، چراکه اعتماد عمومی به نظام حقوقی را تقویت کرده و از حقوق بشر دفاع می‌کند. این اعتماد، شرط ضروری انسجام اجتماعی و کارآمدی نظام مردم سالار است. یک قوه قضاییه قدرتمند نه تنها اصول قانون اساسی را پاسداری می‌کند، بلکه به رشد اقتصادی، تحول اجتماعی و پیشرفت فرهنگی نیز یاری می‌رساند. با ایجاد چارچوبی قانونی و قابل اتکا، قضات بستری باثبات فراهم می‌کنند که سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی را تسهیل می‌نماید. ادراک عدالت و انصاف در نظام قضایی، موجب جذب کسب‌وکارها و رونق فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و بر جایگاه کلیدی قضات در پیشرفت جامعه تأکید می‌کند.

از منظر دموکراسی نیز، قضاوت برای حفظ مردم‌سالاری، تضمین پاسخگویی، تقویت ثبات اقتصادی و مشارکت شهروندان در فرآیندهای قضایی اهمیت بنیادین دارد. استقلال و یکپارچگی قوه قضاییه برای جامعه‌ای عادلانه ضروری است و نقش قضات را به‌صورتی اساسی برجسته می‌سازد. از این رو، فرآیند انتخاب شفاف و شایسته‌محور، عاملی کلیدی در تضمین سلامت قضایی است. هنگامی که انتصاب قضات بر معیارهای عینی مانند تخصص حقوقی، صداقت و بی‌طرفی استوار باشد، اعتماد عمومی به دستگاه قضا را افزایش می‌دهد. در مقابل، فقدان شفافیت می‌تواند به بروز سوءظن نسبت به جانبداری، نفوذ سیاسی یا فساد بینجامد. سازوکار انتصاب باید از استقلال قوه قضاییه در برابر فشارهای نادرست سیاسی حراست کند. اگر قوه مجریه اختیارات گسترده‌ای در گزینش قضات داشته باشد، ممکن است بی‌طرفی آنان را تحت الشعاع قرار دهد، به‌ویژه اگر قضات خود را مدیون مقامات انتصاب‌کننده بدانند. تشکیل کمیسیون مستقل انتصاب قضات می‌تواند از تأثیرپذیری آنان از فشارهای سیاسی و گاه دورن سیستمی کوتاه‌مدت جلوگیری کند و درعین حال مسئولیت‌پذیری را تضمین نماید.

روند انتخاب قضات تأثیری چشمگیر بر سلامت قوه قضاییه دارد. یک نظام گزینش شفاف، شایسته‌سالار و مستقل که تنوع را مدنظر قرار داده و همراه با نظارت دقیق باشد، می‌تواند به ایجاد قضاتی بی‌طرف، معتبر و مورد اعتماد مردم بینجامد. در برخی نظام‌های ایدئولوژیک، بنا بر مصلحت‌اندیشی‌هایی، قضاوت برای زنان ممنوع شده است، حال آن‌که در منابع دینی مانند آیات، روایات و متون فقهی اسلام، هیچ منع صریحی در

این زمینه وجود ندارد. همچنین، توجیه عقلی و نظری این محدودیت برای نیمی از جامعه (زنان) به صورت علمی مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با روش اسنادی-کتابخانهای در پی پاسخ به این پرسش است که دلایل علمی مصلحت‌گرایی منع قضاوت زنان در اسلام چیست؟ به نظر می‌رسد این مصلحت‌اندیشی‌ها دارای ضرورتی علمی بوده‌اند، اما تاکنون به روش علمی تبیین نشده‌اند.

۱. مبانی نظری

رابطه بین فلسفه حقوق و پزشکی پیچیده و چندوجهی است. در حالی که حقوق و پزشکی حرفه‌ای جداگانهای هستند، زمینه‌هایی وجود دارد که مورد توجه و همپوشانی دوجانبه قرار می‌گیرد که به کارگیری دانش حقوقی و پزشکی برای خیر جامعه را می‌طلبد. با پیشرفت‌های سریع در فناوری پزشکی، فلسفه حقوقی نقش مهمی در ارائه محدودیت‌ها و نقدهای معقول ایفا می‌کند تا اطمینان حاصل شود که پزشکی و دست اندرکاران آن علم و روش‌های پزشکی را ناخواسته به فلسفه‌ای درهم از زندگی بشر تبدیل نمی‌کنند. تحلیل‌های فلسفی و حقوقی برای پرداختن به مسائل اخلاقی ناشی از به کارگیری تکنیک‌های جدید زیست-پزشکی و منطبق با قوانین بین‌المللی حقوق بشر است. در سال‌های اخیر، توجه مجدد به مبانی فلسفی حقوق پزشکی افزایش یافته است. (Andelka and et al, 2019)

قانون باید همگام با فناوری‌های نوظهور پزشکی و پیامدهای آنها باشد. فیلسوفان و نظریه‌پردازان حقوقی برای ایجاد مبانی فلسفی برای تنظیم حوزه‌هایی مانند پزشکی شخصی، فناوری‌های کمک باروری، پیوند اعضا و کلان داده‌ها در مراقبت‌های بهداشتی تلاش می‌کنند. فلسفه حقوق چارچوب مفهومی را برای پرداختن به چالش‌های اخلاقی، مقرراتی و مرتبط با عدالت فراهم می‌کند که در تلاقی قانون و پزشکی در عصر پیشرفت سریع زیست‌پزشکی به وجود می‌آیند. گفت‌وگوی مداوم بین متخصصان حقوقی و پزشکی برای ایجاد مجموعه‌ای منسجم از قوانین پزشکی مبتنی بر اصول صحیح فلسفی بسیار مهم است. یکی از جنبه‌های مهم در این حوزه می‌تواند چنین توجیه گردد. در دوران معاصر، علاقه فزاینده‌ای به تحقیقات بین‌رشته‌ای وجود دارد که فیلسوفان و پزشکان را برای رسیدگی به چالش‌های پیچیده مراقبت‌های بهداشتی گرد هم می‌آورد. این همکاری می‌تواند منجر به رویکردهای نوآورانه در پاسخ به سؤالات و معضلات و مضافاً نوآوری گردد.

(What Is the Relationship Between Philosophy and Medicine?:2020)

از یونان باستان با بقراط تا دوران مدرن، فلسفه اساس پزشکی بوده است. این امر به‌ویژه در مورد طب غربی صادق است که تا حد زیادی به فلسفه‌های بیکن و دکارت بستگی دارد. اگرچه به نظر می‌رسد که این دو

رشته دو هدف متفاوت را دنبال می‌کنند. پزشکی به دنبال مبارزه با بیماری‌های بدن مانند باکتری‌ها و ویروس‌ها است، فلسفه به دنبال مبارزه با بیماری‌های ذهنی مانند حقیقت‌های نیمه‌حقیقی، پیش‌داوری‌ها، قضاوت‌های پشمالو و تصورات غیرانتقادی از جهان، و تأثیر مستقیمی بر سلامتی دارد. (Tosam, 2014, p75)

انسان طبیعی در این دیدگاه کنونی صرفاً توصیفی است از اینکه انسان از نظر جسمی چگونه است یا در واقع چه می‌کند. و در منطق خوب، از توصیفات واقعی نمی‌توان به تصدیقاتی که حاکی از تکلیف بودن، یعنی جهت‌گیری مناسب یا نامناسب کنش انسان است، رفت. این همان چیزی است که مغالطه طبیعت‌گرایانه نامیده می‌شود. برای پاسخ‌های علمی و مستدل دهیم باید وارد علوم دقیقه شویم.^۱

۲. پیشینه نظری

اثر تحقیقاتی کاملاً جدیدی به معنای واقعی کلمه میان‌رشته‌ای بین حقوق، نورولوژی، روان‌پزشکی است. به صورت قاطعانه می‌توان گفت با بررسی که در منابع داخلی و خارجی اعم از عربی و لاتین صورت پذیرفته است هیچ‌گونه کار تحقیقاتی که حتی درصدی نیز اشاره کرده باشد یافت نشد، اما به برخی منابع که غیرمستقیم (صرفاً دلالت فقهی و حقوقی) که مرتبط است اشارات مختصری می‌گردد:

ردیف	موضوع و نام اثر	نویسنده / محل نشر	یافته‌های تحقیقاتی
۱	قضاوت زنان در نگاه مخالفان و موافقان	مجله ندای صادق (۱۳۸۸)	فقه‌های مشهور اسلام ذکورت را در قاضی شرط دانسته، قضاوت زنان را مطلقاً جایز نمی‌دانند فقه‌های شیعه و اهل سنت نیز وجود دارد که بر

^۱. See: Medical Ethics and Natural Law. Bioethics Material. Humanities and Medical Ethics Unit - Humanities and Medical Ethics Unit, 2019).

ادله مخالفان قضاوت زنان خدشه وارد نموده، قضاوت زنان را مطلقاً تحت شرایط خاص جایز و نافذ می‌دانند.			
آمده است دلیل استواری که بتوان براساس آن تصدی این مسئولیت توسط بانوان واجد شرایط را مطلقاً ممنوع شمرد سراغ نداریم.	حسن قلی‌پور  فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (۱۳۹۲)	تأملی فقهی پیرامون ادله منع قضاوت زنان	۲
معتقد است به جهت آنکه در حال حاضر شرط اجتهاد برای قضاوت برداشته شده منعی برای حضور زنان در عرصه قضاوت نباشد	لیلاسادات اسدی  مطالعات راهبردی زنان (۱۳۸۴)	زنان و قضاوت	۳

	EISSN:2538-4945 https://sanad.iau.ir/journal/aqojap	
معتقدند حدیث یا روایتی در سنت کتاب برای منع زنان از قضاوت وجود ندارد	مروتی و دیگران ↓ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) (۱۳۸۷)	قضاوت زنان در قرآن و سنت ۴

۳. منع یا عدم منع ورود زن به شغل قضاوت از نظر اسلام

قضاوت زن به داوری کردن زنان میان مردم، صدور حکم برای رفع خصومت، اجرای عدالت و دفع ظلم اشاره دارد. در فقه اهل سنت، مرد بودن (ذکوریت) به عنوان یکی از شروط لازم قاضی در کنار بلوغ، عقل و علم مطرح بوده است؛ اما در فقه شیعه، شیخ طوسی نخستین فقیهی است که مرد بودن را از شرایط قضا برشمرد. پیش از او، به دلیل دسترسی به معصوم (ع) و نائب او، تنها به شرایط مذکور در روایات، مانند اجتهاد و فقاہت، توجه می شد. در مسئله جواز یا عدم جواز قضاوت زنان، دو دیدگاه میان اندیشمندان اسلامی وجود دارد. در کتاب های فقهی، ضمن بررسی صفات قاضی، علاوه بر شرایط عام قضاوت، به شرط ذکوریت نیز پرداخته شده است. بسیاری از فقها با استناد به آیات، روایات، اجماع و سایر دلایل، قائل به عدم جواز قضاوت زنان هستند؛ در مقابل، برخی فقیهان با نقد استدلال های مخالفان، قضاوت زنان را جایز و مشروع می دانند. علما و حقوقدانان در این موضوع به دو دسته تقسیم می شوند:

▪ **گروه اول** معتقدند شریعت اسلام در تصدی مناصبی مانند قضاوت، میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده است، زیرا نصوصی که زنان را از قضاوت منع کند وجود ندارد؛ بلکه شریعت، تمام حقوق از جمله مشارکت در امور خیر و صلاح عمومی را برای آنان مجاز شمرده است.

▪ **اما گروه دوم** یعنی برخی صاحب نظران معاصر بر این باورند که صلاحیت قضایی زنان همواره موضوعی چالش برانگیز میان فقها بوده و اکثریت آنان به دلایل مرتبط با ماهیت قضاوت یا ویژگی های زنان، تصدی این منصب را برای آنان نامناسب دانسته اند (نک: تحلیل الآراء العلمیه، ۲۰۱۳م).

برخی فقیهان، قضاوت زنان را در مواردی مانند قاضی تحکیم، قاضی مأذون (توکیل در قضا) و مشاوره قضایی جایز شمرده اند. قضاوت از مشاغل ویژه جامعه است که حضور زنان در آن میان فقهای اسلامی مورد اختلاف است و هر گروه به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می کند. شرط مرد بودن قاضی نخستین بار در فقه اهل سنت مطرح شد و در میان شیعیان، شیخ طوسی اولین کسی بود که آن را پذیرفت؛ پیش از او، این شرط در فقه شیعه سابقه نداشت. علامه حلی نیز نخستین فردی است که ادعای اجماع بر این شرط به او نسبت داده شده و قضاوت زنان را عامل مشکلات اجتماعی و فتنه انگیزی دانسته است. بسیاری از فقهای متأخر از شیخ طوسی پیروی کرده و حتی ادعای اجماع نموده اند. با این حال، فقهای مانند شهید اول در لمعه، صاحب مفتاح الکرامه، صاحب جواهر و شیخ انصاری، تصدی منصب قاضی تحکیم و داوری را برای زنان ممکن شمرده اند (دخل و تصرف: مرتضوی، ۱۳۷۶؛ صص ۱۵۶-۲۰۲).

به نظر می رسد ممنوعیت قضاوت زنان در فقه اسلامی امری قطعی و مسلم نیست و از احکام ضروری اسلام محسوب نمی شود. بیشتر فقهای اسلامی با استناد به اجتهاد شخصی، تصدی این منصب را برای زنان نپذیرفته اند و تنها در مواردی مانند قاضی تحکیم که شرط مرد بودن وجود ندارد، آن را جایز دانسته اند. بنابراین، نمی توان گفت زنان به طور مطلق حق قضاوت ندارند (کلباسی اصفهانی، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

۴. هجده ها به دین در قامت فمینیسم اسلامی و جریانات امثالهم

فمینیسم اسلامی به عنوان یک جنبش فکری-اجتماعی، در پیوندی دیالکتیکی میان سنت اسلامی و مفاهیم مدرن برابری جنسیتی شکل گرفته است. این جریان که ریشه در قرن نوزدهم میلادی دارد، با نگاهی انتقادی به بازخوانی متون دینی (قرآن و حدیث) می پردازد و در پی احیای اصول برابری طلبانه در اسلام است (Seedat, 2103: p25). رویکرد این جنبش نه تقابل جویانه که گفت و گو محور است؛ از یک سو به میراث اسلامی وفادار است و از سوی دیگر با گفتمان های فمینیستی جهانی در تعامل قرار دارد. در بستر تاریخی، ظهور این جنبش را می توان پاسخ روشنفکران مسلمان به چالش های مدرنیته دانست. از نیمه دوم قرن نوزدهم،

با گسترش آموزش در میان زنان مسلمان، نخستین نشانه‌های نقد ساختارهای مردسالارانه در جوامع اسلامی پدیدار شد (Badran, 2011: pp6-28).

این نقدها ابتدا معطوف به مسائل عملی مانند محدودیت‌های آموزشی و اجتماعی بود، اما به تدریج به عرصه تفسیر متون دینی نیز کشیده شد. مهم‌ترین ویژگی فمینیسم اسلامی، تکیه آن بر منابع دینی برای پیشبرد اهداف برابری خواهانه است. فمینیست‌های مسلمان با استفاده از روش‌های نوین تفسیری، نشان داده‌اند که بسیاری از تفاسیر سنتی که به تثبیت نابرابری جنسیتی انجامیده، بیش از آنکه برگرفته از متن باشد، محصول بافتار تاریخی خاص و ذهنیت‌های مردسالارانه بوده است (Al-Sharmani, 2014: p83).

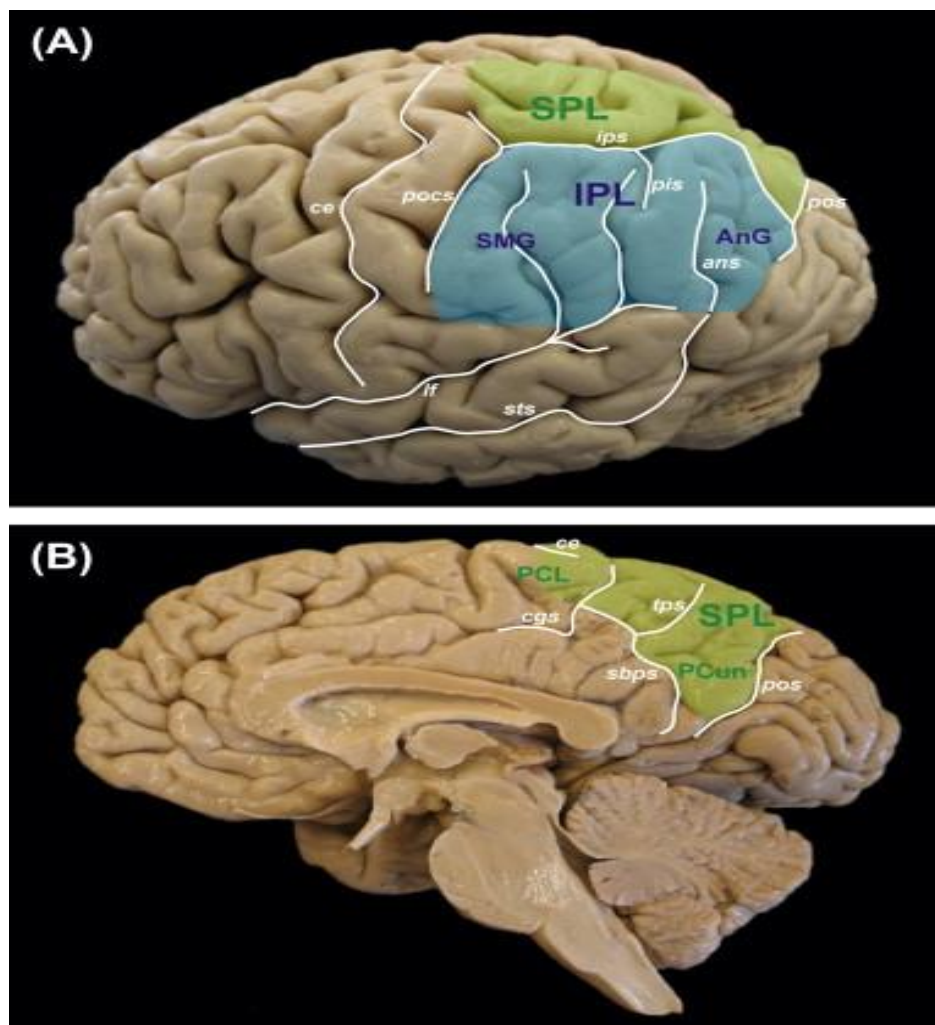
این بازخوانی انتقادی در دو سطح صورت می‌گیرد: نخست، بازنمایی جایگاه زن در صدر اسلام که بسیار پیشرفته‌تر از دوره‌های بعدی بود؛ و دوم، نقد روایات و تفاسیری که در طول تاریخ اسلام به توجیه نابرابری انجامیده است. در عمل، فمینیسم اسلامی به دو جریان اصلی تقسیم می‌شود: جریان اصلاح طلب که خواهان بازنگری اساسی در فهم سنتی از متون دینی است، و جریان محافظه کار که در چارچوب سنت به دنبال بهبود وضعیت زنان است (Mojab, 2011: p124). این تقسیم‌بندی البته سیال است و بسیاری از کنشگران در میانه این طیف قرار می‌گیرند. چالش اصلی پیش روی این جنبش، یافتن راهی برای تلفیق وفاداری به سنت اسلامی با مطالبات برابری خواهانه است. از یک سو با مقاومت سنت‌گرایان روبروست و از سوی دیگر مورد نقد فمینیست‌های سکولار قرار دارد که پایبندی به چارچوب دینی را مانعی برای تحقق برابری واقعی می‌دانند. (Seedat Previous source).

با این حال، گسترش شبکه‌های علمی و اجتماعی میان فمینیست‌های مسلمان در دهه‌های اخیر، امیدواری‌هایی برای پیشرفت این گفتمان ایجاد کرده است. آینده فمینیسم اسلامی به توانایی آن در ارائه خوانش‌های نوین از متون دینی و ایجاد پیوند میان سنت و مدرنیته بستگی دارد. تجربه نشان داده است که این جنبش در محیط‌هایی که فضای نسبی برای نقد و گفت‌وگو وجود دارد، بهتر می‌تواند رشد کند و در عین حال فی حال تأثیرگذار باشد. (Al-Sharmani Previous source). در نهایت، موفقیت فمینیسم اسلامی نه در گرو قطع ارتباط با سنت که در توانایی آن برای بازتعریف این سنت در پرتو نیازهای جهان معاصر است. البته با چنین رویکردی است که به برخی سنت‌های دینی شاهد همجبه‌های فراوانی از سوی چنین جریاناتی هستیم.

۵. لوبول جفتی تحتانی کارکرد آن بر اساس جنسیت

لوبول جفتی تحتانی (IPL) یک منطقه مهم از مغز است که در لوب جفتی واقع شده است. از نظر آناتومیک به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: ژيروس فوق حاشیه‌ای، واقع در روسترال و ژيروس زاویه‌ای، که به

صورت دمی یافت می‌شود. این منطقه نقش مهمی در عملکردهای شناختی مختلف، از جمله ادغام حسگر حرکتی، توجه فضایی و پردازش اطلاعات بینایی و شنوایی دارد (Bell & Gai. ۲۰۱۵). به قالب تصویر ذیل این بخش قابل نمایش است: (Source: Caspers et al. 2012: pp1036,1050)



توضیحات: ماکروآناتومی قشر جداری خلفی از دو لوبول تشکیل شده است: لوبول پاریتال تحتانی (IPL) در سطح جانبی و لوبول جداری فوقانی (SPL)، که قسمت‌هایی از سطح جانبی و میانی مغز را می‌پوشاند.

براساس تحقیقاتی که صورت گرفته است تفاوت‌های جنسی در ساختار لوب جداری در بازه سنی ۷ تا ۵۰ سال مورد بررسی قرار گرفت. در مقایسه با نمونه بزرگسالان، نمونه جوانتر نشان داد که نسبت قشر لوب جداری به ماده سفید در مغز زنان بیشتر است، اما تفاوت جنسی در سطح وجود ندارد. هنگام بررسی

ثرات سن، سطح سطح تعامل جنسی و سنی قابل توجهی را نشان داد. در مغز مردان، اساساً هیچ کاهشی در سطح در طول زمان وجود نداشت، در حالی که در مغز زنان، کاهش قابل توجهی در سطح در طول زمان وجود داشت. این یافته‌ها از مفهوم تفاوت‌های جنسی ساختاری در لوب جداری، نه تنها در زمینه ارزیابی مقطعی، بلکه از نظر تفاوت در مسیرهای تکاملی نیز پشتیبانی می‌کنند. (Salinas et al 2012:p44)

نتایج تحقیقات دیگری که به تازگی منتشر شده آمده است: به طور خاص، یک قسمت از مغز مردان بزرگتر از مغز زنان است: لوبول پایین-پاریتال، که با حل مسائل ریاضی، قضاوت سریع و تخمین زمان مرتبط است. زنان در عوض تمایل به داشتن هیپوکامپ بزرگ‌تر و تراکم اتصال عصبی بیشتری دارند، به این معنی که آن‌ها قادر به پردازش و جذب اطلاعات احساسی و حسی بیشتری هستند (See:Ringle. july 2024)۱۹

در نتایج تحقیقات دیگری آمده است مردان همچنین عدم تقارن چپ (چپ < راست) را برای لوبول جفتی تحتانی (IPL) نشان دادند، با عدم تقارن مخالف کمتر در زنان. چنین دو شکل جنسی ممکن است در زیر تفاوت‌های شناختی ظریف مشاهده شده بین جنسیت‌ها باشد. (Frederikse et al,1999:p896)

در تحقیقات دیگر آمده است مطالعات متعدد نشان داده‌اند که دانش‌آموزان دختر در ریاضیات و علوم عملکرد ضعیفی از همکلاسی‌های مرد خود ندارند. در این بررسی، ما بحث می‌کنیم که آیا و چگونه جنسیت/جنس در پردازش حسابی با استفاده از رویکرد علوم اعصاب شناختی، نه تنها برای ثبت تفاوت‌های معاصر در مغز و رفتار، بلکه برای ارائه دانش انحصاری پایه‌های مغزی که به تنهایی در پیامدهای رفتاری دیده نمی‌شود، ویژگی را نشان می‌دهد یا خیر. ما با خلاصه کردن مطالعاتی شروع می‌کنیم که تفاوت‌ها، شباهت‌های جنسی را در عملکرد رفتاری یادگیری ریاضی، با تمرکز ویژه بر داده‌های فراطحلی در مقیاس بزرگ بررسی کرده بودند. سپس در مورد اینکه چگونه روش تصویربرداری تشدید مغناطیسی (MRI) می‌تواند با بررسی داده‌های ساختاری و عملکردی به درک مکانیسم‌های عصبی نهفته در تأثیرات جنسی خاص یادگیری ریاضی کمک کند، بحث می‌کنیم. در نهایت، ما این بررسی را با پیشنهاد موضوعات تحقیقاتی بالقوه برای کاوش بیشتر در مورد اثر جنسی با استفاده از فناوری تصویربرداری عصبی می‌بندیم. از طریق لنز پیشرفت در تکنیک تصویربرداری عصبی، ما به دنبال ارائه بینش‌هایی در مورد کشف مکانیسم‌های عصبی خاص جنسیت برای اطلاع‌رسانی و دستیابی به برابری جنسیتی واقعی در آموزش هستیم. اینجا معتقدند یک کلیشه جهانی وجود دارد که پسران در درازمدت در ریاضیات و علوم از دختران بهتر عمل می‌کنند. این ادراک سوگیری جنسی حتی زمانی وجود داشت که محققان دانشجویان دانشگاه را بر روی معیارهای ضمنی در سطح ناخودآگاه آزمایش کردند. (Nosek et al,2002:p44)& (Chang et al,2022)

فارغ از نتایج که در تحقیقات مختلف جواب‌های مختلفی به همراه داشته است براساس مطالعات اینکه پایه‌های علمی دارد یا ندارد آنرا به اهل فن می‌سپاریم. با استناد به تحقیقات تخصصی که در این حوزه صورت پذیرفته است بدان استناد شده است می‌تواند این تفاوت‌ها در این قشر مغز به خاطر جنسیت خاص به نظر نگارنده قابل اثبات باشد.

۶. تأثیر جنسیت زن در قضاوت دیگران از منظر روان‌پزشکی

بدون تردید یک فرض کاملاً بدیهی و روشن در جوامع وجود دارد که نیازمند اثبات‌های علمی دقیق نیست و آن هم این مسئله است که بانوان به دلیل ماهیتشان خدادای طوری آفریده شده‌اند که احساسات آن‌ها بسیار قوی‌تر از مردان است علی‌ای حال اگر بخواهیم از منظر داده‌های علمی نیز این مفروض را صحت‌سنجی کنیم می‌توان گفت در برخی تحقیقات علمی این تردید در خصوص زنان چنین منعکس شده است. آیا قابل قبول است که فرض کنیم افراد تنها یا عمدتاً زمانی که در بازار معامله می‌کنند منطقی هستند و نه زمانی که در فعالیت‌های دیگر زندگی مانند ازدواج و اقدامات مربوط به دادگاه‌ها دادرسی و جرم و تبعیض و پنهان کردن اطلاعات شخصی مشغول به کار هستند؟ مثلاً روایت بسیار تأثیرگذار تالکوت پارسونز از خانواده، که در آن زن نقشی «بیانگر» (عاطفی، پرورشی)، مرد نقشی «ابزاری» (عقلانی، عملی، محاسبه‌گر) بازی می‌کند و در آن نقش زن مانع از او می‌شود. در چنین مواردی مدافعان برابری زنان اغلب این تضاد بین احساسات و عقلانیت مدنی را به طور غیرانتقادی پذیرفته‌اند و استدلال می‌کنند که زنانی که می‌خواهند شایستگی خود را برای شهروندی ثابت کنند باید از رواقیون پیروی کنند از شر احساسات خلاص شوید (یا حداقل بسیار محدود کنید) تا کاملاً منطقی باشید. (Nussbaum, 1995: p360)

چندین مطالعه تحقیقاتی و متاآنالیز تفاوت‌های کوچک اما قابل توجه جنسیتی را در بیان احساسات در بزرگسالی در ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپای غربی نشان داده‌اند، به طوری که زنان به طور کلی ابراز احساسات بیشتری را نشان می‌دهند (Kring et al. pp686-703) ۱۹۹۸ و به‌ویژه برای احساسات مثبت (Levy Paluck, Hecht, LaFrance, 2003: p305) و درونی کردن احساسات منفی مانند غم و اندوه و اضطراب (به عنوان مثال، آلن و هاگون، ۱۹۷۶)، اما مردان نسبت به زنان سطوح بیشتری از پرخاشگری و خشم را ابراز می‌کنند. در برخی زمینه‌ها مردان در درون خود برانگیخته می‌شوند، اما احساسات خود را حفظ می‌کنند در حالی که زنان آزادانه احساسات را بیان می‌کنند، همانطور که باک و دیگران پیشنهاد کردند. علاوه بر این، زنان نرخ بیشتری از افسردگی بالینی و برخی از اشکال اختلالات اضطرابی را نسبت به مردان

نشان می‌دهند. (Chaplin,2014:p14) به عنوان مثال در خصوص قشر پیشانی در مغز براساس جنسیت برخی از دانشمندان علوم اعصاب بر این باورند که زنان به سختی می‌توانند تصمیم‌گیرندگان و حل‌کننده‌های بهتری باشند. در خصوص قشر لیمبیک باید گفت بخشی از سیستم لیمبیک، مسئول تنظیم احساسات، در زنان بزرگتر است. دانشمندان می‌گویند بسیاری از زنان به همین دلیل بهتر می‌توانند احساسات خود را ابراز کنند. با این حال، داشتن قشر لیمبیک بزرگ‌تر، زنان را بیشتر از افسردگی رنج می‌برد.

(See: Female Brain Versus Male Brain – NeuroRelay,2014:online)

مطالعات روان‌شناختی حافظه بهتری را در زنان نسبت به مردان برای حوادث عاطفی پیدا کرده‌اند، اما پایه عصبی این تفاوت ناشناخته است. براساس مطالعاتی که انجام شده است در حالی که زنان به طور قابل توجهی ساختارهای کمتری را در شبکه‌ای که شامل آمیگدال چپ بود فعال کردند. زنان به طور قابل توجهی مناطق مغزی بیشتری داشتند که در آن فعال‌سازی با ارزیابی مداوم تجربه عاطفی و حافظه بعدی برای تصاویر تحریک‌کننده عاطفی ارتباط داشت. همپوشانی بیشتر در مناطق مغزی حساس به احساسات فعلی و کمک به حافظه بعدی ممکن است یک مکانیسم عصبی برای احساسات باشد تا حافظه را در زنان قوی‌تر از مردان افزایش دهد. (Canli et al,2002:p10789) اگر بخواهیم در خصوص رویکردهای قضاوت‌محور صحبت کنیم براساس تحقیقات انجام‌شده آمیگدال به هماهنگ کردن پاسخ‌ها به چیزهایی در محیط شما کمک می‌کند، به ویژه آن‌هایی که باعث ایجاد واکنش عاطفی می‌شوند. این ساختار نقش مهمی در ترس و خشم دارد. قشر لیمبیک. این قسمت شامل دو ساختار شکنج سینگوله و شکنج پراهیپوکامپ است. آن‌ها با هم بر روحیه، انگیزه و قضاوت تأثیر می‌گذارند. (Seladi-Schulman,2018) آمیگدال انسان در عملکردهای رفتاری مختلفی مانند پردازش عاطفی و استرس نقش دارد. برای این عملکردهای رفتاری، و همچنین برای برانگیختگی روانی فیزیولوژیکی از جمله ترشح کورتیزول، تفاوت‌های جنسی بین زنان و مردان گزارش شده است (Kogler et al,2016:p410)

مطالعات قبلی نشان داده‌اند که مردان و زنان پاسخ‌های آمیگدال متفاوتی به مطالب جدید (در مقابل آشنا) و ظرفیتی (مثبت در مقابل منفی) دارند. زنان و مردان پاسخ‌های یکسانی به مطالب منفی جدید نشان دادند، اما زنان نسبت به مردان پاسخ آمیگدال پایدار به مطالب منفی آشنا که نشان می‌دهد پاسخ‌های آمیگدال زنان نسبت به تکرارهای متعدد مطالب منفی پایدارتر بود. افراد با پاسخ‌های آمیگدال پایدارتر نیز سطوح بیشتری از تأثیر منفی را گزارش کردند. این یافته‌ها پیامدهایی برای تفاوت‌های جنسی در بروز اختلالات عاطفی دارند. (Andreano et al,2013:p1388)

آمیگدال در دو طرف مغز قرار دارد و به کنترل چگونگی پردازش و به خاطر سپردن احساساتی مانند ترس کمک می‌کند. چندین مطالعه تفاوت‌های جنسیتی را هنگام تحریک آمیگدال پیدا کرده‌اند در حالی که پاسخ‌های آمیگدال می‌توانند به ما هشدار دهند زمانی که ما ناامن هستیم یا نیاز به انجام اقداماتی برای مدیریت استرس داریم، آمیگدال همچنین می‌تواند در بازماندگان تروما بیش‌فعال شود و به علائم اختلال استرس پس از سانحه کمک کند. واکنش‌های احساسی، از جمله ترس، واکنش‌های رفتاری را شعله‌ور می‌کند. آمیگدال در تنظیم اضطراب، پرخاشگری، پاسخ‌های استرس، خاطرات مرتبط با احساسات و شناخت اجتماعی نقش دارد. (See: PsyD,2023:online)

به نظر نگارنده بدون اینکه در امورات تخصصی در حوزه روان‌شناسی و یا نورولوژی دخالتی داشته باشیم با توجه به عدم تخصص و صرفاً به استناد تحقیقات مستند علمی که به آن‌ها از دیدگاه متخصصان امر رجوع شود، با تأکید مجدد بدون هیچ گونه دخل و تصرفی صرفاً در این منظر مرور تحقیقات صورت گرفته است با توجه به احساسات شدیدتری که در خانم‌ها وجود دارد عملاً این عملکرد مغزی درگیری بیشتری قاعداً به استناد این مطالعات متخصصین امر خواهد داشت.

۷. نقش احساسات در تأثیرپذیری زنان از محیط و افراد از نظر روان‌شناسی

احساسات زنان اغلب از طریق دریچه تحقیقات روان‌شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، که بینش‌های قابل توجهی را در مورد تفاوت‌های جنسیتی در بیان عاطفی، تجربه و تنظیم نشان می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان نسبت به مردان تمایل بیشتری به ابراز احساسات دارند. این بیان به‌ویژه برای احساسات مثبت و درونی کردن احساسات منفی مانند غم و اندوه برجسته است. مطالعات نشان داده‌اند که زنان به طور کلی سطوح بالاتری از بیان عاطفی را نشان می‌دهند که اغلب به عوامل اجتماعی و بیولوژیکی نسبت داده می‌شود. به عنوان مثال، زنان عموماً حساس‌تر و همدل‌تر دیده می‌شوند که منجر به بروز بیشتر احساسات می‌شود.^۲ (Chaplin2014b)

براساس مطالعات و تحقیقات انجام‌شده زنان تمایل به نشان دادن بیان عاطفی بیشتری دارند، به‌ویژه برای احساسات مثبت و درونی‌سازی احساسات منفی مانند غم و اندوه، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی

^۲. یکی از مسائلی که به نظر از هر نظر بخواهیم بنگریم در قضاوت امری مطرود است به استناد نتایج چنین تحقیقاتی از این دست این مسئله می‌باشد که قاضی باید حداقل به صورت شکلی بی‌طرف باشد و از نظر احساسی و روانی با هیچ‌کدام از طرفین پرونده احساس نزدیکی و همدلی نداشته باشد اصل "تساوی سلاح‌ها" نیز موید همین نکته است.

هستند. براساس نتایج به دست آمده زمینه‌های اجتماعی و زمینه فرهنگی نقش مهمی در شکل دادن به زمان و نحوه بیان احساسات با توجه به نقش‌های جنسیتی ایفا می‌کند. (Chaplin, ۲۰۱۴c)

در تحقیقات دیگری نتایج آن چنین منعکس شده است؛ براساس رویکردهای تجربی متعددی ما نشان می‌دهیم که زنان بیشتر گریه می‌کنند و لبخند می‌زنند و به طور کلی حالت چهره را نشان می‌دهند، اما اندازه این تفاوت جنسیتی با زمینه اجتماعی و عاطفی متفاوت است. به طور خاص، ما سه عامل را که اندازه تفاوت‌های جنسیتی را در بیان عاطفی پیش‌بینی می‌کنند، متمایز می‌کنیم: هنجارهای خاص جنسیتی، نقش اجتماعی و محدودیت‌های موقعیتی، و شدت عاطفی‌اند. این عوامل به روش‌های مختلفی برای لبخند زدن و گریه کردن تأثیر می‌گذارند. (Fischer & LaFrance, 2014: p22)

با این حال، ذکر این نکته ضروری است که اگرچه زنان ممکن است احساسات خود را آشکارتر بیان کنند، این لزوماً با تجربه احساسات شدیدتر ارتباط ندارد. تفاوت‌های جنسیتی در تجربه عاطفی و پاسخ‌های فیزیولوژیکی^۳ می‌تواند به طور قابل توجهی بر اساس زمینه و ماهیت محرک عاطفی متفاوت باشد. برای مثال، مردان ممکن است در پاسخ به استرس‌های عاطفی، برانگیختگی فیزیولوژیکی بالاتری از خود نشان دهند، حتی اگر احساسات خود را آشکارا ابراز نکنند. زنان همچنین در مقایسه با مردان الگوهای متفاوتی در تجربیات عاطفی دارند. آن‌ها اغلب احساسات را با شدت بیشتری^۴ گزارش می‌کنند و احتمال بیشتری دارد که رویدادهای عاطفی را به خاطر بسپارند. این تفاوت ممکن است ناشی از پیچیدگی بیشتر در دانش عاطفی باشد که به زنان این امکان را می‌دهد تا احساسات خود و دیگران را به طور مؤثرتری بیان کنند. علاوه بر این، هنجارهای اجتماعی و کلیشه‌های فرهنگی نقش مهمی در شکل دادن به نحوه بیان و تنظیم احساسات دارند. زنان اغلب اجتماعی می‌شوند تا از نظر عاطفی آگاه‌تر و بیانگرتر باشند، در حالی که مردان ممکن است تشویق شوند تا احساسات خود را سرکوب کنند، که منجر به تفاوت در نحوه مدیریت احساسات در بین جنسیت‌ها می‌شود. پیامدهای این تفاوت‌های جنسیتی در عاطفه برای بهزیستی روان‌شناختی قابل توجه است. زنان بیشتر احتمال دارد که میزان افسردگی بالینی و اختلالات اضطرابی را تجربه کنند، که اغلب با تمایل آن‌ها به درونی کردن احساسات منفی مرتبط است. در مقابل، مردان ممکن است رفتارهای بیرونی بیشتری مانند پرخاشگری را به عنوان راهی برای ابراز ناراحتی عاطفی خود نشان دهند. عواطف زنان، از منظر روان‌شناختی، با بیان و پیچیدگی بیشتر در تجربیات عاطفی، تحت تأثیر ترکیبی از عوامل بیولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی

^۳ Gender Differences in Emotional Experience and Physiological Responses

^۴ Emotion With More Intensity

مشخص می‌شوند. درک این تفاوت‌ها برای پرداختن به مسائل مربوط به سلامت روان و ارتقای رفاه عاطفی در بین جنسیت‌ها بسیار مهم است. زنان به طور کلیشه‌ای دارای سطوح بالاتر همدلی، شدت عاطفی بیشتر و حساسیت بیشتر نسبت به تفاوت‌های ظریف رفتار دیگران هستند. (Shields et al, 2017: p189)

براساس تحقیقات علمی ثابت شده است کلیشه‌های جنسیتی، باورهای جنسیتی-هیجانی هم بر ادراک عاطفی ما از خود و هم بر ارزیابی ما از عواطف دیگران تأثیر می‌گذارد. در حالی که وجود تفاوت‌های جنسیتی در مورد فراوانی چنین تجارب عاطفی زیر سؤال رفته است، انتظار می‌رود که زنان نسبت به مردان «از لحاظ عاطفی بیانگتر» باشند. وقتی مردان خشم خود را نشان می‌دهند، نشانگر قدرت تلقی می‌شود و حتی ممکن است به احترام و ترس بیشتر منجر شود. در مقابل، زنان خشمگین اغلب به عنوان شاکیان یا بیش از حد احساساتی و فاقد جهت‌گیری جمعی قضاوت می‌شوند. (Shields et al. 2017 b)

زنان به طور طبیعی عاطفی‌تر از مردان هستند و این امر به دلیل ارتباطات اجتماعی و نیاز به برقراری ارتباط عاطفی در زندگی آن‌هاست. روانشناسان معتقدند که زنان از کودکی با عروسک‌ها و بازی‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند که این ویژگی به "پیوندجویی" معروف است. احساس امنیت یکی از نیازهای اساسی زنان است. آن‌ها در روابط خود به دنبال احساس آرامش و حمایت هستند و به همین دلیل، مردانی که مسئولیت‌پذیر و متعهد هستند، بیشتر مورد توجه زنان قرار می‌گیرند. عدم توجه و بی‌توجهی همسر می‌تواند منجر به احساس انزوا و افسردگی در زنان شود. هورمون‌ها نیز نقش مهمی در احساسات زنان دارند. به عنوان مثال، هورمون‌های استروژن و پروژسترون می‌توانند بر خلق و خوی زنان تأثیر بگذارند و باعث افزایش حساسیت عاطفی آن‌ها شوند. اما مردان تحت تأثیر هورمون تستوسترون قرار دارند که بیشتر بر روی تفکر منطقی و استدلال‌های انتزاعی تأثیر می‌گذارد. با توجه به مطالعات استنادی آمیگدال آمده است یک تعامل بین تستوسترون و عملکرد آمیگدال محتمل است. (Kogler et al. 2023) در تحقیقات آمده است تجویز تستوسترون در زنان جوان منجر به همدلی شناختی آن‌ها شده است. (Van Honk et al. 2011: p3448)

زنان به دلایل زیستی، روانی و اجتماعی، موجوداتی عمیقاً احساساتی و تأثیرپذیر هستند که این ویژگی در تمام ابعاد زندگی آن‌ها نمود پیدا می‌کند. از منظر عصب‌شناسی، ساختار مغز زنان به گونه‌ای است که ارتباطات قوی‌تری بین نیمکره‌های چپ و راست وجود دارد، این ویژگی به آنان امکان می‌دهد هیجانات را با شدت و عمق بیشتری پردازش کنند و درک ظریف‌تری از عواطف خود و دیگران داشته باشند. همزمان، نوسانات

۵. جهت مطالعه بیشتر به منبع پیشین ارجاع رجوع شود.

هورمونی مرتبط با استروژن و پروژسترون در چرخه‌های مختلف زندگی یک زن از بلوغ تا یائسگی به طور مستقیم بر خلق و خو، سطح حساسیت و شیوه‌های پاسخگویی عاطفی او تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی از کودکی، زنان را به سمت پرورش مهارت‌های همدلی و ارتباط عاطفی سوق می‌دهد. فرهنگ‌ها معمولاً از دختران انتظار دارند که احساسات خود را آزادانه‌تر بیان کنند و به نیازهای عاطفی دیگران توجه نشان دهند. این تربیت عاطفی، هرچند منجر به شکل‌گیری روابط بین فردی قوی و شبکه‌های حمایتی مؤثر می‌شود، اما گاه زنان را در معرض فشارهای روانی ناشی از پذیرش هیجانات محیطی قرار می‌دهد. در واقع، همان حساسیتی که به زنان کمک می‌کند ارتباطات معناداری برقرار کنند، ممکن است آنان را در برابر استرس‌های زندگی آسیب‌پذیرتر کند. *از منظر حقوقی* صرف به قضیه نگاه کنیم از دید نگارنده این امر بر خلاف اصول دادرسی عادلانه و منصفانه و بی‌طرفانه است. زنان به طور طبیعی ارتباط عمیق‌تری با احساسات خود و دیگران دارند. این ویژگی اگرچه در زندگی شخصی نقطه قوت محسوب می‌شود، در جایگاه قاضی می‌تواند به مانعی تبدیل شود. تصور کنید قاضی زنی باید در مورد پرونده‌ای مربوط به کودک‌آزاری تصمیم بگیرد. طبیعی است که قلبش به درد بیاید، اما قانون از او می‌خواهد فارغ از احساسات شخصی حکم صادر کند. بار روانی این شغل برای زنان سنگین‌تر است. هر روز شنیدن داستان‌های غمگین، مشاهده بی‌عدالتی‌ها و مواجهه با رنج‌های انسانی، به مرور می‌تواند حتی قوی‌ترین زنان را دچار فرسودگی شغلی کند. این در حالی است که جامعه معمولاً از زنان انتظار دارد همیشه مهربان و دلسوز باشند، نه کسی که مجازات تعیین می‌کند.

۸. مبانی ضروری قضای اسلامی؛ رعایت عدالت، دوری از احساسات

عدالت قضایی در اسلام مبانی مستحکمی دارد که رعایت آن برای تحقق حکمرانی عادلانه ضروری است. در نظام حقوقی اسلام، قضاوت زمانی مشروعیت دارد که بر پایه انصاف و حق استوار باشد و از هرگونه گرایش نفسانی و عاطفی مبرا باشد. قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره (ص) به روشنی این اصل را تبیین می‌فرماید: «ای داوود! ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد». این آیه شریفه به وضوح نشان می‌دهد که قضاوت عادلانه مستلزم پرهیز از هرگونه تمایل شخصی و احساسات زودگذر است. با نگاهی به سیر و سلوک مولی الموحدین علی (ع) می‌بینیم که مفهوم عدالت، کلیدی‌ترین و بارزترین مفهوم در نظام فکری، و مبنای‌ترین اصل در سلوک سیاسی - اجتماعی ایشان است (معمار، ۱۳۹۳: ص ۴۷).

تحقق عدالت قضایی آثار و برکات متعددی در پی دارد که مهم‌ترین آن‌ها شامل احقاق حقوق افراد، ایجاد امنیت روانی در جامعه، تقویت اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و پیشگیری از ظلم و ستم می‌شود. قاضی به‌عنوان محور اصلی این نظام، افزون بر دارا بودن دانش حقوقی کافی، باید از شرایط اخلاقی خاصی برخوردار باشد تا بتواند در صدور و اجرای احکام، عدالت را به‌طور کامل رعایت کند. در این نظام، عدالت به‌معنای رعایت دقیق موازین قانونی، حفظ بی‌طرفی کامل، اجتناب از هرگونه تبعیض و تصمیم‌گیری صرفاً بر اساس ادله و شواهد قانونی است. این مسئله و حساسیت آن زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که با وضعیتی همچون تقدم علم قاضی در مقام تعارض با سایر ادله اثبات دعوی با رویکردی بر مبانی فقهی و اخلاقی در امر قضاوت روبرو باشیم (بهره مندی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹).

یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی قضات، مدیریت احساسات و عواطف شخصی محسوب می‌شود. اگرچه قضات نیز مانند سایر انسان‌ها دارای احساسات هستند، اما این احساسات در صورت کنترل نشدن می‌توانند آثار مخربی بر روند دادرسی داشته باشند. تأثیرات منفی احساسات بر قضاوت را می‌توان در چند محور اصلی بررسی کرد: نخست آن‌که هیجاناتی مانند هم‌دردی افراطی با شاکی یا ترحم بی‌جا نسبت به متهم ممکن است منجر به صدور احکام نامتناسب گردد. دوم آن‌که تعصبات شخصی، کینه‌های فردی یا گرایش‌های قومی و مذهبی می‌توانند بی‌طرفی قاضی را خدشه‌دار کنند. سوم آن‌که فشارهای روانی ناشی از تضاد بین وجدان شخصی و تکلیف قانونی گاه موجب تفسیرهای نادرست از قانون می‌شود. چهارم آن‌که عوامل خارجی مانند فشارهای اجتماعی یا مشکلات شخصی قاضی ممکن است در تصمیم‌گیری‌های قضایی تأثیر منفی بگذارند. برای مقابله با این چالش‌ها و حفظ بی‌طرفی قضایی، راهکارهای متعددی وجود دارد. آموزش‌های تخصصی در زمینه روان‌شناسی قضایی می‌تواند خودآگاهی هیجانی قضات را افزایش دهد. تقویت مبانی اخلاق حرفه‌ای در نظام قضایی و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر بر فرایند دادرسی از دیگر راهکارهای مهم است. همچنین طراحی نظامی که قضات را از فشارهای بیرونی مصون نگه دارد، نقش بسزایی در تحقق عدالت دارد. برخی رویکردهای احتیاطی مثبتی در جهت رعایت عدالت اتخاذ کرده اند اینکه می‌توان با طراحی و تدوین نظم حقوقی متقن دادرسی، برآورنده مصالح اجتماعی و نیز دارای وصف تعمیمی، وضوح و تا حد امکان، غیرقابل تفسیر شخصی باشد (غریب‌پور، ۱۴۰۳، ص ۱۹۵).

در یک نگاه کلی، قضاوت عادلانه ستون فقرات هر نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد و قاضی به‌عنوان مجری عدالت، مسئولیت خطیری در تحقق این مهم بر عهده دارد. تنها با التزام عملی به اصول حقوقی و اخلاقی و مدیریت صحیح احساسات شخصی می‌توان به عدالت واقعی دست یافت. چنین نظام قضایی که بر این مبنا

استوار باشد، نه تنها حقوق همه شهروندان را به صورت یکسان تأمین می‌کند، بلکه موجب استحکام پایه‌های نظم و امنیت در جامعه می‌گردد. این همان آرمانی است که شریعت اسلام همواره بر آن تأکید داشته و تحقق آن را شرط اساسی اداره‌ی صحیح جامعه می‌داند.

نتیجه‌گیری

بحث برابری زن و مرد در عصر حاضر به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق بشری و مطالبات جنبش‌های مدنی تبدیل شده است. این مطالبه که در بسیاری موارد مبتنی بر استدلال‌های منطقی است، گاه به نقدهایی علیه مواضع دینی منجر می‌شود، به‌ویژه در موضوعاتی مانند ممنوعیت اشتغال زنان به قضاوت که با حساسیت بیشتری مواجه است. بررسی دقیق متون دینی در قرآن، روایات و سیره معصومین (ع) نشان می‌دهد که هیچ نص صریحی در منع کامل زنان از این حرفه وجود ندارد. با این حال، فعالان حقوق زنان این محدودیت‌ها را ناشی از برداشت‌های مصلحت‌جویانه و گاه دیدگاه‌های محدود برخی فقها یا تأثیر ساختارهای سیاسی می‌دانند. از سوی دیگر، ضعف در ارائه تبیین‌های علمی و مستدل از سوی اندیشمندان دینی به تعمیق شکاف‌های نظری و اجتماعی در جوامع اسلامی انجامیده است. حضور قضاات زن در نظام‌های حقوقی غربی نیز به عنوان دلیلی بر امکان‌پذیری این امر، بر شدت چالش‌ها افزوده است. این پژوهش با استناد به یافته‌های علوم اعصاب و روان‌شناسی که مبتنی بر داده‌های تجربی هستند درصدد ارائه پاسخی مستند در عین حال براساس رویکردهای علوم دقیقه به این پرسش برآمده است.

▪ بررسی نقش جنسیتی و تفاوت‌های روانی-عصبی:

تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس شهیر غربی، نقش زنان را عمدتاً «بیانگر» (عاطفی و پرورشی) و نقش مردان را «ابزاری» (عقلانی، عملی و محاسبه‌گر) تعریف می‌کند. برخی مدافعان برابری زن و مرد، بدون نقد این تقسیم‌بندی، آن را پذیرفته‌اند. با این حال، تحقیقات علمی نشان می‌دهد که تفاوت‌های فیزیولوژیک و روانی بین زنان و مردان می‌تواند تأثیر مستقیمی بر (تناسب) آنان برای برخی مشاغل، از جمله قضاوت، داشته باشد.

▪ از منظر روان‌شناسی و نورولوژیک:

از منظر روان‌شناسی، زنان به‌طور طبیعی گرایش بیشتری به عواطف و ارتباطات اجتماعی دارند، ویژگی‌ای که از کودکی و از طریق بازی‌های مبتنی بر پیوندجویی (مانند عروسک‌بازی) در آنان تقویت می‌شود. نیاز به احساس امنیت و آرامش نیز در زنان قوی‌تر است، در حالی که محیط پرتنش قضاوت ممکن است این نیاز را تحت تأثیر قرار دهد. تحقیقات نورولوژیک نیز نشان می‌دهد که ساختار و عملکرد آمیگدال – بخشی از مغز که مسئول پردازش هیجانات و پاسخ به استرس است. در زنان و مردان متفاوت است.

نتایج مطالعات مورد استناد در این مقاله حاکی از آن است که زنان در مواجهه با محرک‌های عاطفی، فعالیت بیشتری در مناطق مرتبط با ارزیابی هیجانی و حافظه عاطفی نشان می‌دهند. این ویژگی، که احتمالاً با نقش مادرانه و مراقبتی زنان مرتبط است، می‌تواند در موقعیت‌های نیازمند بی‌طرفی عقلانی (مانند قضاوت) به عنوان یک چالش عمل کند. با استناد به یافته‌های روان‌شناختی و عصب‌شناختی، می‌توان دریافت که اشتغال زنان به قضاوت ممکن است با طراحی طبیعی روان و سیستم عصبی آنان در تناقض باشد. از این رو، ممنوعیت این شغل برای زنان را می‌توان مبتنی بر مصلحت‌اندیشی و حفظ سلامت روانی-اجتماعی آنان دانست. برای کاهش انتقادات و افزایش پذیرش اجتماعی این دیدگاه، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود: به رسم تحقیقات علمی پیشنهادات به شرح ذیل است:

- اولاً: گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای بین علوم اجتماعی و اسلامی با علوم دقیقه باعث اثبات علل برخی از ممنوعیت‌های شرعی گردد می‌تواند برخی تهدیدات با به فرصت تبدیل کند.
- ثانیاً: ارائه قرائت‌های جدید نوعاً به‌روزرسانی متون دینی بدون هیچ‌گونه تحریف و دخل تصرف می‌گردد.
- ثالثاً: گسترش بیش از پیش استخدام قضات زن در رویکردهای قضایی در قالب قاضی برخواسته می‌تواند بار انتقادات را کاهش دهد.

فهرست منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

- کلباسی اصفهانی، فهیمه. (۱۴۰۰). بازاندیشی حکم منع قضاوت زن در فقه اسلامی. مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ۴(۲).
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۷۶)؛ شایستگی زنان برای قضاوت نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی؛ فصلنامه علمی حکومت اسلامی، زمستان، شماره (۶).
- معمار، ثریا. (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع). فصلنامه علمی شیعه شناسی، ۱۲(۴۷).
- بهره‌مندی، مهدی، توکلی، احمد رضا، و مهدوی، محمدهادی. (۱۳۹۸). تقدم علم قاضی در مقام تعارض با سایر ادله اثبات دعوی با رویکردی بر مبانی فقهی و اخلاقی. فصلنامه علمی پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)، ۹(۳).
- غریب‌پور، منصور. (۱۴۰۳). جستاری در نحوه دلیلیت و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با نظر به ابهامات حقوقی و قانونی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶(۳۶).

ب: منابع عربی

- تحلیل الآراء العلمیة (۲۰۱۳): عمل المرأة فی القضاء یواجه موانع شرعیة لا سند لها: الوصول - <https://www.aletihad.ae/article/57537/2013>

ج: منابع لاتین

- Bell, D., & Gai, D. (2015). Inferior parietal lobule. Radiopaedia.org. <https://doi.org/10.53347/rid-38712>
- Salinas, J., Mills, E. D., Conrad, A. L., Kosciuk, T., Andreasen, N. C., & Nopoulos, P. (2012). Sex Differences in Parietal lobe Structure and development. Gender Medicine, 9(1), <https://doi.org/10.1016/j.genm.2012.01.003>
- Ashley Ringle (Jun 19, 2024) (Endeavor Health). The difference between male and female brains. <https://www.endeavorhealth.org/articles/differences-in-men-women-brains>
- Frederikse, M. E., Lu, A., Aylward, E., Barta, P., & Pearlson, G. (1999). Sex differences in the inferior parietal lobule. Cerebral Cortex, 9(8), <https://doi.org/10.1093/cercor/9.8.896>

- Nosek, B. A., Banaji, M. R., & Greenwald, A. G. (2002). Math = male, me = female, therefore math $\neq$ me. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(1), 44-51. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.83.1.44>
- Chang, T., Chen, N., & Fan, Y. (2022). Uncovering sex/gender differences of arithmetic in the human brain: Insights from fMRI studies. *Brain and Behavior*, 12(10). <https://doi.org/10.1002/brb3.2775>
- Caspers, S., Amunts, K., & Zilles, K. (2012). Posterior parietal cortex. In Elsevier eBooks <https://doi.org/10.1016/b978-0-12-374236-0.10028-8>
- Nussbaum, M. C. (1995). Emotions and women's capabilities. In Oxford University Press eBooks <https://doi.org/10.1093/0198289642.003.0015>
- Kring AM, Gordon AH. (1998) Sex differences in emotion: Expression, experience, and physiology. *Journal of Personality and Social Psychology*. doi:10.1037/0022-3514.74.3.686
- LaFrance M, Hecht MA, Levy Paluck EL. (2003) The contingent smile: A meta-analysis of sex differences in smiling. *Psychological Bulletin* doi:10.1037/0033-2909.129.2.305
- Chaplin, T. M. (2014). Gender and Emotion Expression: A Developmental Contextual perspective. *Emotion Review*, 7(1). <https://doi.org/10.1177/1754073914544408>
- Female Brain versus Male Brain - NeuroRelay. (2014, January 3). NeuroRelay. <https://neurorelay.com/2012/10/07/female-brain-versus-male-brain>
- Canli, T., Desmond, J. E., Zhao, Z., & Gabrieli, J. D. E. (2002). Sex differences in the neural basis of emotional memories. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 99(16). <https://doi.org/10.1073/pnas.162356599>
- Seladi-Schulman, J., PhD. (2018, July 24). What Part of the Brain Controls Emotions? Healthline. <https://www.healthline.com/health/what-part-of-the-brain-controls-emotions#the-limbic-system>
- Kogler, L., Müller, V. I., Seidel, E., Boubela, R., Kalcher, K., Moser, E., Habel, U., Gur, R. C., Eickhoff, S. B., & Derntl, B. (2016). Sex differences in the functional connectivity of the amygdalae in association with cortisol. *NeuroImage*, 134, 64-74. <https://doi.org/10.1016/j.neuroimage.2016.03.064>
- Andreano, J. M., Dickerson, B. C., & Barrett, L. F. (2013). Sex differences in the persistence of the amygdala response to negative material. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 9(9), 127-136. <https://doi.org/10.1093/scan/nst127>
- PsyD, A. M. (2023, May 20). The role of the amygdala in human behavior and emotion. Verywell Mind. <https://www.verywellmind.com/the-role-of-the-amygdala-in-human-behavior-and-emotion-7499223>

- Kogler, L., Müller, V. I., Moser, E., Windischberger, C., Gur, R. C., Habel, U., Eickhoff, S. B., & Derntl, B. (2023). Testosterone and the amygdala's functional connectivity in women and men. *Journal of Clinical Medicine*, 12(20), 6501. <https://doi.org/10.3390/jcm12206501>
- Mojab, Shahrzad (2001-11-01). "Theorizing the Politics of 'Islamic Feminism'". *Feminist Review*. 69 (1): doi:10.1080/01417780110070157. ISSN 0141-7789. S2CID 143067473.
- Fatima Seedat(2013): Islam, Feminism, and Islamic Feminism: Between Inadequacy and Inevitability: *Journal of Feminist Studies in Religion* Vol. 29, No. 2 (Fall 2013), <https://doi.org/10.2979/jfemistudreli.29.2.25>
- Al-Sharmani, M. M. (2014). Islamic Feminism: transnational and national reflections. *Approaching Religion*, 4(2). <https://doi.org/10.30664/ar.67552>
- Badran, M. (2011). Between Secular and Islamic Feminism/s: Reflections on the Middle East and Beyond. ISSN, ۱۵۵۸-۹۵۷۹. Online access <https://muse.jhu.edu/pub/3/article/408727/summary>
- What is the relationship between Philosophy and Medicine? (2020). Quora. <https://www.quora.com/What-is-the-relationship-between-Philosophy-and-Medicine>
- Phillips, Andelka M., Thana C. de Campos, and Jonathan Herring (2019). Philosophical foundations of medical law. In Oxford University Press eBooks. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198796558.001.0001>
- Tosam, M. J. (2014). The role of philosophy in modern medicine. *Open Journal of Philosophy*, 04(01), <https://doi.org/10.4236/ojpp.2014.41011>
- Medical ethics and natural law. Bioethics material. Humanities and Medical Ethics Unit - Humanities and Medical Ethics Unit. (2019). Humanities and Medical Ethics Unit. <https://en.unav.edu/web/humanities-and-medical-ethics-unit/bioethics-material/deontologia-medica-y-la-ley-natural#gsc.tab=0>